## برگزاری همایش تئاتر استان در تبریز

**به همت انجمن نمایش تبریز و با همکاری اداره امور هنری اداره کل ارشاد اسلامی نخستین همایش تئاتر استان آذربایجان شرقی در تبریز برگزار خواهد شد.**

به گفته مدیر روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان، این همایش به منظور گزینش آثار منتخب برای حضور در جشنواره تئاتر منطقه ای که در شهر همدان برگزار خواهد شد، از تاریخ ۲۵ تا ۲۸ مهرماه جاری در مجتمع فرهنگی و هنری تبریز برگزار می شود. غلامرضا دوست زاده، اضافه کرد: نمایش های «مویه رستم» به کارگردانی ابوالفضل اجاق پور از مرند، «مرگ من گریه ندارد» به کارگردانی میرعباس خلیفه لو از اهر، «زمزمه های روی نیمکت» به کارگردانی مینا پناهی از تبریز، «سیاه سفید» به کارگردانی الهیار محمدی از بنا، «خانمچه و مهتابی» به کارگردانی سیامک افسایی از تبریز، «کاکتوس» به کارگردانی امیر حجازی از تبریز، «قصه تلخ طلا» به کارگردانی میرعباس خلیفه لو از اهر، «برگ ریزان» به کارگردانی محمدحسین داودی از بناب و «آن سوی پل» به کارگردانی یعقوب صدیق جمالی از تبریز در این همایش اجرا می شود.

وی گفت: ایوب آقاخانی، سعید نجفیان و شهرام خدایی داوران این جشنواره هستند.

### برگی از دفتر خاطرات هیجان انگیز امدادگران فداکار تبریز

# یک حادثه تلخ و پایان خوش ۱۷ سال انتظار

[ محمدامین خوش نیت]

**آتش نشانی حرفه ای حساس، پرخطر و در عین حال هیجان انگیز است و آتش نشانان انسان هایی شجاع، با مسئولیت و مهربان هستند که تنها هدفشان نجات انسان ها و تسکین آلام اجتماع است.**

حمید احمدی زاد، آتش نشان تبریزی که سینه ای مملو از خاطرات تلخ و شیرین از حوادث بی شمار دارد، از نجات جان مادری سخن می گوید که ۱۷ سال درانتظار تولد فرزند بوده است...

او می گوید: سحرگاه یکی از روزهای تابستان، تازه از ورزش صبحگاهی به ایستگاه برگشته بودیم که آژیر حریق ایستگاه به صدا درآمد. بلافاصله من و بقیه همکاران شیفت به سرعت از طریق میله فرود پایین آمده و سوار بر خودروهای آتش نشانی به محل حادثه اعزام شدیم.

از طریق بی سیم ستاد عملیات، آدرس دقیق محل حادثه گزارش شد. چهارراه شریعتی، مورد حریق یک واحد تولیدی کفش واقع در داخل پاساژ تجاری تبریز بود که به علت بی احتیاطی و تجمع مواد اشتعالزا آتش گرفته بود. هر لحظه بر وسعت آتش افزوده می شد و صاحب مغازه، همسایه ها و جمعی از شهروندان نیز، در محل حادثه جمع شده بودند. اما با توجه به شدت حریق، اقدامات آنها، برای خاموش کردن آتش نتیجه نداده بود.

اما مسأله به همین جا ختم نمی شد. یکی از همسایه ها اطلاع داد که در داخل مغازه ای که آتش گرفته، حدود ۱۰ عدد کپسول گاز وجود دارد! وضع به شدت بحرانی شده بود. تلاش برای جلوگیری از سرایت آتش به مغازه های اطراف، و خاموش کردن آتش از یک سو و احتمال انفجار کپسول های گاز از سوی دیگر آتش نشانان را در برابر عملیاتی بزرگ و حساس قرار داده بود.

هر تصمیم غلط، سهل انگاری یا قصور، می توانست به قیمت جان و مال شهروندان تمام شود. اما، ترس، در نهاد یک آتش نشان نباید جا داشته باشد. با توکل به خدا و با پشتیبانی همکاران، دل به دریا زدم و شروع به خارج کردن کپسول های گاز از میان شعله های آتش کردم. بالاخره بعد از حدود ۱۰ دقیقه تلاش طاقت فرسا، آخرین کپسول نیز از میان آتش بیرون آورده شد. تازه فهمیدم که از ناحیه کمر، پشت و دست ها دچار سوختگی شده ام. حالا، درد سوختگی را کم کم احساس می کردم! برای لحظه ای استراحت کنار خودرو آتش نشانی ایستادم و نظاره گر تلاش بقیه همکاران در اطفای حریق بودم که از طریق بی سیم گزارش دیگری رسید.

**● سقوط یک زن در چاه!**

خوشبختانه آتش حادثه اول مهار شده و اقدامات احتیاطی لازم صورت پذیرفته بود. با توجه به کمبود نیروهای عملیاتی و حساسیت حادثه، بی درنگ به محل حادثه دوم حرکت کردیم. وقتی موضوع جان شهروندی در میان باشد، برای آتش نشان، دیگر هیچ چیزی اهمیت ندارد. حتی درد سوختگی و سوزش زخم و خستگی!

با توجه به این که در آن زمان تنها یک دستگاه آمبولانس وانت نیسان در ایستگاه وجود داشت و راننده آن هم من بودم، بلافاصله با چند نفر از همکاران، با عجله به محل حادثه دوم حرکت کردیم. یکی از همکاران گروه نجات، به داخل چاه رفت تا زن میانسالی را که در چاه سقوط کرده بود نجات دهد. ظاهراً زن این خانواده در حیاط منزل نشسته و سرگرم شستن لباس بود که به دلیل عدم رعایت اصول ایمنی در مسدود کردن دهانه چاه واقع در زیر حیاط به درون آن سقوط کرده بود.

در همین حین، شوهر آن زن به طرف من آمد و با چشمان اشکبار و صدایی لرزان گفت: ۱۷ سال بود که منتظر بودم! ۱۷ سال بود که از داشتن فرزند که چشم و چراغ یک خانه و زندگی است محروم بودم. تازه پزشکان نوید خبر خوشی را به من داده بودند و حالا که همسرم درچاه افتاده حامله است!!

با شنیدن این حرف، دیگر حال خودم را نفهمیدم. مانند آن که یک دیگ آب جوش را برسرم بریزند، تنم داغ شد. احساس مسئولیت سنگینی می کردم. حالا دیگر هم جان مادر در خطر بود و هم جان کودکی که ۱۷ سال به انتظار آمدنش لحظه شماری کرده اند!

خوشبختانه خدا عنایت کرده بود و زن در مسیر سقوط در چاه، قبل از برخورد به ته چاه به گرهی گیر کرده و همانجا بر روی تخته سنگی گرفتار شده بود.

کار بالا کشیدن زن حدود ۳۰ دقیقه طول کشید. شوهر زن، حال خودش را نمی فهمید. بی تابی های او، و دست به دعا برداشتن هایش، ما را نیز تحت تأثیر قرار داده بود.

اکیپ نجات با درک موقعیت پیش آمده، همگی آستین ها را بالا زدند و مردانه و ایثارگرانه موفق شدند زن را که حال خوشی نداشت از ته چاه بیرون بکشند.

بعد از بالا کشیدن مصدوم، اصولاً دیگر وظیفه ای متوجه ما نبود! امّا هرگز نتوانستم خودم را راضی کنم که بیمار را در چنین شرایطی رها کنم. با توجه به این که اورژانس هم در محل حادثه نبود، خودم پشت فرمان نشسته و تخته گاز به سمت بیمارستان حرکت کردم. در کمترین زمان ممکن، مصدوم (یا بهتر بگویم: مصدومین!) را به بیمارستان رساندم.

می توانستم با سپردن بیمار به بخش اورژانس، به اداره برگردم و استراحت کنم و یا حداقل بر روی زخم های سوختگی، پمادی بزنم. اما باز هم دلم رضا نداد. از پذیرش بیمارستان اطلاع دادند که دکتر بیهوشی و دکتر زنان و زایمان در بیمارستان وجود ندارد! بار دیگر غبارغم بر چهره ما و همسر زن نشست. اما نتوانستم این وضع را تحمل کنم آن زمان مانند حالا از موبایل خبری نبود. و نشانی آن ۲ دکتر را از پذیرش گرفته و به سمت محل کار آنها حرکت کردم. بیمارستان در مرکز شهر بود، دکتر جراح در شمال شهر و دکتر بیهوشی در گوشه دیگری از شهر!

به خدا توکل کردم و برای خوشحالی و رضایت آن مرد هم که شده به سرعت حرکت کردم. ظرف ۴۵ دقیقه دیگر، هر ۲ دکتر را به بیمارستان کشانده بودم! حالا بماند که با چه لباسی و چه جوری و با چه زبانی، خود داستان دیگری دارد!

حتی رئیس ایستگاه که خودش نیز به علت حساسیت حادثه در محل بیمارستان حضور داشت باور نداشت که موفق شده باشم! اما خدا لطف و کرم خویش را بر ما عنایت کرده بود زن را به اتاق عمل بردند و بالاخره بعد از یکی، دو ساعت، صدای گریه کودک، با صدای شادی و اشک شوق همه ما آتش نشانان و همسر آن زن، در هم آمیخت. هم مادر سالم بود و هم کودک. خدا یک پسر کاکل زری و شاداب به آن خانواده عطا کرده بود.

حالا درست ۱۶ سال از آن حادثه می گذرد. انگار که دیروز بود. تا این که چندی پیش مردی در محل سازمان به سراغ من آمد. با یک جعبه شیرینی و گل. و مهمتر از همه در کنارش یک نوجوان حدوداً ۱۶ ساله! پدر و پسر با هم به دیدن آتش نشانان آمده بودند. آن روز جشن ۱۶ سالگی پسری بود که ماجرای تولدش، برای خودش، داستانی و حکایتی دارد شنیدنی و پر از هول و هراس. جمع صمیمی بود و وقتی ثمره تلاش، همت و ایثار آتش نشانان اینگونه به بار می نشیند خستگی کار و زخم آتش و سوختگی جای خود را به شیرینی و حلاوت ایثار، خوشحالی و رضایت می دهد.

گل های شادی و امید همواره بر لب و دل و چشم همه شهروندان و از جمله آتش نشانان همیشه پرشکوفه باد.

## حوادث

### کشف ۴۰۲ کیلو مواد مخدر و دستگیری قاچاقچیان در شهرهای استان

**رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر آذربایجان شرقی، از کشف و ضبط بیش از ۴۰۲ کیلوگرم مواد مخدر در تابستان امسال در آذربایجان شرقی خبر داد.**

محمدجعفر صادقی باغمیشه افزود: این مواد شامل ۲۱/۵ کیلوگرم هروئین، ۳۷۴ کیلوگرم تریاک، یک کیلو و ۲۰۰ گرم حشیش و ۵ کیلوگرم از مواد دیگر است. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس استان آذربایجان شرقی، وی با تأکید بر این که در این مدت ۱۵ شبکه قاچاق مواد مخدر متلاشی شده است، ادامه داد: ۴۲ قاچاقچی، ۷۰۰ توزیع کننده و ۲ هزار و ۴۳۰ معتاد نیز دستگیر شدند. همچنین فرمانده منطقه انتظامی مراغه از دستگیری اعضای یک باند توزیع مواد مخدر در این شهرستان خبر داد.

سرهنگ بیاضعلی امامپور، به ایرنا گفت: اعضای این باند ۵ نفری، تریاک را از شهرستان های جنوبی کشور به مراغه منتقل و در این شهرستان توزیع می کردند. وی گفت: از اعضای این باند به هنگام دستگیری، ۲۳ کیلوگرم تریاک کشف و ضبط شد. فرمانده انتظامی مراغه همچنین از ضبط یک دستگاه خودرو سواری پراید از این باند خبر داد و افزود: پرونده اعضای دستگیر شده مرتبط با این پرونده پس از تکمیل به مراجع قضایی منطقه تحویل شده است.

مأموران دایره مبارزه با مواد مخدر شهرستان بناب نیز مقادیری هروئین را در تعقیب یک خودروی سواری در مسیر یکی از جاده های شهرستان بناب کشف کردند.

به گزارش ایسنا، محمودیان، رئیس دادگستری شهرستان بناب اعلام کرد: مأموران دایره مبارزه با مواد مخدر بناب به دنبال اطلاعات واصله و صدور دستورات قضایی با انجام تعقیب و مراقبت های ویژه در مسیر جاده روستای دوش بناب یک دستگاه خودروی سواری را شناسایی و اقدام به تعقیب خودروی مذکور کرده و سرنشینان را دستگیر کردند که در هنگام دستگیری توزیع کننده مواد مخدر، اقدام به پاره کردن مواد کرده و مقدار ۴۵ گرم هروئین بر روی صندلی و کف خودرو ریخته می شود که مأموران تمام مواد را جمع آوری کرده و به همراه متهمان به دادسرای عمومی انقلاب بناب تحویل می دهند. متهمان هم اکنون با صدور قرار قانونی در زندان هستند.

همچنین مردی به اتهام فروش مواد مخدر در شهرستان میانه، شناسایی و دستگیر شد. به دنبال گزارش های رسیده مبنی بر این که فردی به نام «ف» در یکی از روستاهای میانه اقدام به توزیع مواد مخدر می کند، پلیس مبارزه با مواد مخدر این شهرستان با کسب دستور از مقام قضایی اقدام به بازرسی از خانه نامبرده کردند.

گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس استان آذربایجان شرقی می افزاید: در بازرسی از این خانه ۴۲۲/۸۰ گرم تریاک بسته بندی شده همراه یک ترازوی توزین مواد کشف و ضبط و متهم نیز دستگیر شد.

**● کشف گازوئیل قاچاق در بناب**

۷۵۰ لیتر گازوئیل قاچاق از یک خودرو سواری در شهرستان «بناب» آذربایجان شرقی، کشف شد. به گزارش فارس، مأموران انتظامی شهرستان بناب پس از مشکوک شدن به یک خودروی سواری به راننده دستور ایست دادند که وی بی توجه به این فرمان اقدام به فرار کرد. با اقدام بموقع پلیس و تعقیب و گریز خودرو، راننده ناگزیر به توقف شد که مأموران در بازرسی از آن ۷۵۰ لیتر گازوئیل قاچاق کشف و ضبط کردند.

بر اساس گزارشی دیگر، فرمانده نیروی انتظامی شهرستان بناب از کشف ۶ هزار و ۵۷۶ بطری انواع مشروبات الکلی در این شهرستان خبر داد. عیسی هاتفی، به فارس، گفت: با تلاش پرسنل نیروی انتظامی بناب ۶ هزار و ۵۷۶ بطری انواع مشروبات الکلی در یکی از روستاهای بناب کشف و ضبط شد.

وی اضافه کرد: این مشروبات در بازرسی از یک دستگاه کامیون که بار پیاز داشت جاسازی شده بود.

فرمانده نیروی انتظامی شهرستان بناب، تصریح کرد: این افراد قصد انتقال این مشروبات را به خارج از این شهرستان داشتند که در یکی از روستاهای شهرستان بناب، کشف و ضبط و متهم تحویل مقام های قضایی شد.

## مطبخ

### تاوا کبابی

تاوا کبابی یا کباب تابه ای، یکی دیگر از غذاهای لذیذ و خوشمزه آذربایجان شرقی است که طرفداران بسیاری دارد.

**مواد لازم:**

تخم مرغ: یک عدد
گوشت چرخ کرده: یک کیلوگرم
گوجه فرنگی: ۵ عدد متوسط
پیاز: ۲ عدد رنده شده
نمک و فلفل: به میزان لازم

**طرز تهیه:**

گوشت، پیاز، تخم مرغ، نمک و فلفل را در ظرفی به خوبی با هم مخلوط می کنیم و ورز می دهیم؛ سپس کمی روغن در تابه ریخته روی حرارت می گذاریم و گوشت آماده را روی نایلونی به شکل مستطیل می ریزیم و بعداً یک دوم پیمانه آب به آن اضافه کرده و گوجه ها را نصف می کنیم و در تابه می گذاریم. در تابه را می گذاریم تا آب آن گرفته شود و دو طرفش سرخ و پخته شود. سپس آن را در ظرف ریخته با گوجه و فلفل تزیین می کنیم و با برنج سرو می کنیم. همچنین با یک عدد پیاز خلال شده که به سماق آغشته است، کباب را تزیین می کنیم.

## از نگاه دوربین

### بدل کاران تبریز، سوار بر وانت بار!

**همیشه خود را عقل کل می دانیم و اعتقاد داریم که حادثه برای ما رخ نمی دهد. پیش خود می گوییم: دیگران قربانی حوادث تلخ می شوند نه ما!**

اما بعید نیست که بر اثر ندانم کاری، غرور یا هر چیز دیگری که شما اسمش را بگذارید، خود ما پذیرای حادثه و اتفاق تلخ باشیم. پس بیچاره «حادثه» چندان تقصیری ندارد!

خودمایم که به اصرار می خواهیم برای خود دردسر براشیم و حادثه را به میهمانی جان و مال خود بیاوریم!

فکر می کنید هزینه مسافرت با تاکسی حتی در بعیدترین حالت و دورترین فاصله ها در این شهر چه قدر است؟! حداکثر ۳ هزار تومان! آیا راضی هستید به خاطر این ۳ هزار تومان ناقابل، خانواده ای را عزادار و مصیبت زده کنید؟!

شما شاید دوست نداشته باشید، اما این شهروند عزیز که در عکس می بینید، از این موضوع اطلاع ندارد.

عمل این فرد نه تنها برای سلامتی خودش بسیار خطرناک است بلکه ممکن است خانواده هایی را داغدار و متضرر کرده و نظم و انضباط شهری را در این نقطه پرتردد مختل کند. سوار شدن بر روی سپر عقب یک وانت بار، با هیچ اصول و قانونی توجیه پذیر نیست. آن هم در این میدان (میدان آذربایجان تبریز) بسیار بزرگ و پرتردد! حتی مسافران داخل خودروها در هنگام عبور از این میدان چندان احساس آرامش نمی کنند پس چگونه...!

نمی دانیم این جوان می خواهد هنرمند سینما و بدل کار شود یا می خواهد «دیوید کاپرفیلد» ایران باشد؟!

خدا کند که راننده وانت بار، یک ترمز ناگهانی نگیرد و گرنه...!

## جدول اسنانی (۵)

طراح: معصومه طاهر خانی

**افقی:**

۱- از روستاهای تابعه استان آذربایجان شرقی که بنای آن متعلق به دوره صفویه است- پنج آذری
۲- آزاد و رها - تخلص غلامحسین ساعدی نویسنده کتاب عزاداران بیل که اصالت آذری دارد - سیاه شاعرانه
۳- جور و جفا - اگر - از تمدن های بسیار قدیمی و باستانی - ظرف بزرگی برای آتش
۴- افسار و لگام شتر - مهربان تر از مادر! - دین برتر
۵- خو و طبیعت - دانه معطر - قابل توجه - راه میانبر-
۶- از رودخانه های دائمی استان که از سراب سرچشمه می گیرد - مواهب و نعمت های خداوندی
۷- تکرار یک حرف - از مزه ها- پرچم و بیرق - از اجزای دوچرخه
۸- غذای بیمار - آرامگاه این شیخ بزرگ قرن هشتم هجری قمری در روستای سیس شبستر واقع است- از جزم زبان عربی
۹- از شهرهای تابعه استان آذربایجان غربی - نورانی و روشن تر - خالص - رودی در فرانسه
۱۰- فصل خزان - نویسنده ماهی سیاه کوچولو
۱۱- اثر رطوبت - گوسفند جنگی - نمی شنود- اسب قاصد و تیزرو
۱۲- افترا زدن - نوعی زیرانداز نامرغوب - مشهور و بنام
۱۳- جانور بزرگ دریا - برنده - عامل ترقی بعضی ها!- ضیاء
۱۴- از میوه های خورشی - از چشمه های آب گرم استان آذربایجان شرقی که خاصیت درمانی فراوانی نیز دارد - رمق آخر
۱۵- نفس - از مریدان «شیخ شهاب الدین اهری» که مقبره او در توابع شبستر قرار دارد

**عمودی:**

۱- کشور پوتین - از توابع استان که سرچشمه رود «اوجان چای» است
۲- دانشمندی که کاشف اختلاف پتانسیل الکتریکی بود - از غزوات پیامبر اکرم صل الله علیه و آله- دردمند
۳- غذای چرب - رهبر کاتولیک های جهان - میوه تابستانی
۴- دویدن - آزرده خاطر شدن - از نزولات آسمانی
۵- ابتدا و نخست - بلیغ و بسیار رسا - اسب چاپار - نیم صدای در
۶- قوم حضرت موسی علیه السلام - نوعی سم بسیار مهلک و کشنده - فصل
۷- واحد سطح - ارسباران امروزی - یار صندلی - صفتی برای گل پسی گلبرگ
۸- خوی ها و سرشت ها - شهر خروس جنگی - قلعه کوچک
۹- شاخه تازه بریده درخت - گونه و مدل - چاقوی تیز - الفبای آبادانی
۱۰- از عناصر چهارگانه طبیعت- وارسی پزشکی - نوعی مداوای فوری
۱۱- دست شیمیایی - واحد مقاومت الکتریکی - خروس جنگی معروف - نوعی پارچه بسیار مرغوب
۱۲- میخ تازی - از خوانندگان بسیار سرشناس استان - عدد منفی
۱۳- سند - ضربه ای در فوتبال - وهم و خیال
۱۴- مریض - دستوری و فرمایشی - همدم و یار
۱۵- سرچشمه رود «الان چای» از این شهر شروع می شود - سرزمین ما
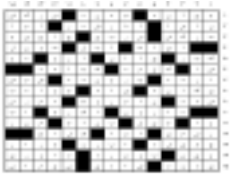
## حل جدول اسنانی (۴)